
اِپْرا

و

صفحات موسیقی



يك قطعه موسیقی تنها متشکل از ملودی، آرمونی، وزن و دینامیک نیست. بلکه در بوجود آمدن آن این حقیقت نیز تأثیری بسزا داشته است که آنرا برای فضای معینی نوشته‌اند و آن قطعه باید در فضایی که دارای خواصی معین است طنین انداز گردد.

آثار سازی قرن هیجدهم برای اطلاق‌ها تصنیف می‌شد در حالی که سنفونی‌های قرن نوزدهم مخلص اجرا در تالارهای وسیع کنسرت بود. موضع مناسب برای اجرای مس شبستان کلیساهاست در حالی که ترانه‌ها و آوازهای محلی بیشتر و بهتر در هوای آزاد مجال بروز و ظهور می‌یابند. تعلق به فضا و محیطی خاص امریست که هر چند دارای اهمیت درجه دومی است باز در تصنیف اغلب قطعات موسیقی رعایت شده است.

آنچه در فوق گفته شد بیش از همه در مورد اپرا صادق است. معنی

مضاعف لفظ اپرا بخوبی از رابطه‌ای که بین يك قطعه موسیقی با فضائی که موسیقی در آن اجرا می‌شود موجود است پرده برمی‌گیرد. اپرا بمعنی مکانی که در آن موسیقی اپرائی اجرا می‌شود خود جزئی از يك قطعه اپرا محسوب می‌گردد. برای ساخته و پرداخته شدن يك اپرا سایر عوامل نیز دست‌اندر کارند که از آن جمله عوامل بصری قابل ذکر است. صحنه منظره روستائی را نشان می‌دهد؛ خوانندگان لباس‌های مناسبی در بردارند و دائم در حرکت هستند یعنی « بازی می‌کنند ». ورود بازیگران به صحنه و خروج آنها یکی از وسایل مهم دراماتیک است. خروج از صحنه مردم را به تشویق و ترغیب و تحریک می‌کند و این کار بهمان اندازه که برای مس و موسیقی مذهبی غیر قابل تحمل است از لوازم و ضروریات اپرا بشمار می‌آید. طرز نواختن اعضای ارکستر بارهبری که لباس فراك بر تن دارد و علی‌الذوام دست‌های خود را با طرف حرکت می‌دهد در نظر ما یکی دیگر از اجزاء مجموع حادثات و وقایع اپراست. تنها استثناء در این مورد اپرای بایروت است زیرا در آنجا ارکستر را در محلی قرار داده‌اند که تماشاچیان نمی‌توانند آنرا ببینند. مختصر کنیم: در هیچ جای دیگر مانند اپرا سهم موسیقی خالص توسط سایر عوامل مختلف و مکمل دیگر تقویت نمی‌شود. چنین بنظر می‌آید که فرم موسیقی فقط نیمی از مجموع اپرا را تشکیل می‌دهد.

از آن‌چه گفته شد شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که هیچ يك از آثار موسیقی که بر روی صفحه گرامافون ضبط شده است همچون اپراها نباید مورد بی‌عنایتی مردم قرار گیرد. حال هر گاه بگوئیم که ممکن است بتوان موسیقی کلیسایی و بعضی از انواع موسیقی تفریحی و سرگرم کننده مضبوط در صفحات را در محیطی مناسب با آن شنید و تا حدودی نقص عدم حضور در فضای مناسبی را هنگام اجرای آن قطعات جبران کرد باید معترف بود که بهیچوجه نمی‌توان حوادث مختلف بصری اپرا را در روی صفحه ضبط کرد و بالتجربه این نقص غیر قابل جبران خواهد ماند. تا بحال هرگز کوششی جدی در این زمینه نشده است که در از انزمان اپراهائی که از رادیو پخش می‌شود پارا از حدود موسیقی خالص فراتر گذارند و بنحوی از عوامل دیگر نیز کمک بگیرند. پس صفحه گرامافون در مقابل اپرا آلت معطله ایست که کاری چندان از عهده‌اش

بر نمی آید. پس شاید آدم باید باین نتیجه برسد که بین اپرا و صفحه موسیقی رابطه ای صمیم تر و نزدیک تر از آنچه هست بزحمت ممکن است برقرار گردد. اما واقعیت کاملا عکس آنست. در بدو امر فقط به ضبط تک تک آوازه ها، کرها، اورتورها اکتفا می کردند. در اغلب موارد آثاری که بروی صفحات ضبط می شدند بخاطر آن آثار بود بلکه این عمل بخاطر اجرا کنندگان و خوانندگان نام آور انجام می گردید. اما در این اواخر اغلب اپراها را بطور کامل روی صفحات ضبط میکنند. بزحمت میتوان اپرائی یافت که در صحنه ها اجرا شود اما صفحه آنها تهیه نشده باشد. حتی آثار برجسته و مشهور را با اجراهای مختلف و متفاوت می توان در دسترس داشت و بعضی از مؤسسات تهیه کننده صفحه در کار ضبط کامل و بدون عیب و نقص اپراها تخصص پیدا کرده اند. در بزرگترین کتابخانه صفحه آلمان واقع در برلین یعنی کتابخانه یادگار امریکا بیش از همه مردم در اجرای برنامه های اپرائی که مخصوص ضبط کردن بروی صفحات ترتیب داده می شود شرکت می جویند. نیازی که مردم تهیدست و پانده مایه به شنیدن موسیقی آثار مشهوری مثلا از قبیل «لا بوم» و «فرایشوتس» دارند باعث می شود که باین قبیل برنامه ها روی آورند زیرا این احتیاج همچون عطشی است که خاموشی نمی پذیرد.

این حقایق بنا اجازه می دهد که نسبت به وضع فعلی خود در برابر این نوع موسیقی تجدید نظری کنیم. مسلم است که دوستداران اپرا فقط يك قسمتی از اپرا را از صفحه ادراك می کنند و آن موسیقی است. اما فراموش نباید کرد که این درست همان چیزی است که آنها جویای آن هستند.

رابطه بسیار نزدیک موجود بین موسیقی نمایشی و صفحه موسیقی می تواند دلیلی بر رد ادعای کسانی باشد که می گویند اپرا يك هنر مجموع و مرکب است. مضامین ابلهانه و حتی مضحك اپراها بخوبی می تواند نمودار آن باشد که لیبرتوها چقدر کم ارزشند. هر چند که موضوعها و مایه های اپرا های گلوک بیشتر از اساطیر یونانی، اساطیری که دیگر کاملا برای ما مردم امروزی بیگانه است، گرفته شده است باز باید گفت که ارزش هنری این اپراها از نظر موسیقی همچنان برجای مانده است. ما همه احساس می کنیم که ژستها و اداهای خوانندگان چیزی عبث و ملال آورست و همه می خواهیم

که حتی المقدور از آن بکاهند و آنرا بحداقل تقلیل دهند. در مورد تزینات و دکوراسیون هم رضع بر همین منوال است. اغلب در این نمایشات صحنه سازی‌های انتزاعی و مجرد بکار می‌رود و یا اصلاً اپرا در صحنه‌ای که عاری از هر گونه تزین و دکوراسیونی است به معرض نمایش گذاشته می‌شود. صحنه سازیهای ویلاند واکنر^۱ در بایروت در این زمینه دیگر کار را بجای باریکی کشانده‌اند. ویلاند واکنر اپرا را به‌اورا تودیوم صحنه‌ای بدل ساخته است و این کار بانظر ستر اوینسکی و ارف (Orff) هماهنگی دارد. درست همین‌طور نیز موسیقی نمایشی را به موسیقی صفحه گرامافون نزدیک می‌کند زیرا تجرید و قایع صحنه‌ای هر چه بیشتر از دینی که صفحه موسیقی باید نسبت باپرا بگردن داشته باشد می‌کاهد. بعقیده من هر چند که نظر فوق‌جسورانه بنظر آید بهمان اندازه هم دارای اعتبار است. این امر دلایل عمیقی دارد: اپرا بهیچوجه هنری که متشکل از چند چیز باشد نیست و یا لااقل ما دیگر بآن بچشم یک‌هنر مرکب نمی‌نگریم. تمام چیزهایی که خارج از موسیقی است برای ما در اپرا دارای اهمیت ناچیزی است. اپرا در واقع یکی از اشکال موسیقی است. هر چه هست و باید باشد در بطن همین موسیقی است. بدین دلیل هنگامی که اپرائی را از صفحه موسیقی می‌شویم چندان چیز مهمی را از دست نمی‌دهیم و مغبون نمی‌شویم. بلکه حتی برعکس چیزی هم بدست می‌آوریم زیرا تمام هوش و گوش ما متوجه و معطوف به چیزی می‌شود که ما آنرا بیش از همه می‌ستائیم و این همان موسیقی است. هیچ هم دلمان نمی‌خواهد که تمام حوادث ممکن الوقوع صحنه اپرا بروی صفحات منعکس گردد بهمین دلیل است که ما به موسیقی که مستقیماً از صحنه اپراها توسط رادیو پخش می‌شود گوش نمی‌دهیم. اجرا کنندگان طراز اول و نمایشات بایروت تنها استثنا در این مورد بشمار می‌آید زیرا نمایشات در بایروت از نوعی خالص است. در واقع هم یک‌بار بر نامه‌های فستیوال بایروت را بروی صفحه ضبط کردند. این صفحات در آمریکا با استقبال مردم روبرو شد اما ما به آهنگ‌هایی که درستود یوها با کمال دقت و مراقبت اجرا می‌شود بیشتر

۱ - Wieland Wagner نوه دیشارد واکنر یکی از بزرگترین طراحان

و صحنه سازان معاصر اپرای جهان بشمار می‌رود.

التفات داریم . علت روشن است زیرا ما از صفحه موسیقی انتظار داریم که تا حد متصور به کمال نزدیک باشد. ما می‌خواهیم که بینار کسترو خوانندگان تعادلی موجود باشد و این چیزی است که تحقق آن در صحنه نمایش خیلی بعید و نادر بنظر می‌آید. دلمان می‌خواهد آواز خوانندگان را بشنویم که صدایشان خیلی تریبیت شده باشد و باز این چیز است که در نمایش کمتر می‌توان بدان برخورد زیرا کارگردان باید سایر عوامل را هم در انتخاب خوانندگان در نظر بگیرد مثلاً این که خوب هم بازی کنند و یا از حسن منظر و وجهات هم برخوردار باشند. از رهبر ارکستری که در صفحه گرامافون قطعه‌ای را اجرا کرده است چشم‌داریم که آنچه رهبری می‌کند دارای ملاحظه و لطف سنفونیک باشد در حالی که در صحنه نمایش اگر رهبر ارکستری که بتواند بنحوی موضوع را بر گزار کند و عنان نمایش را در دست داشته باشد باید خیلی راضی باشیم. چشم پوشیدن از فضائی که يك قطعه اپرا برای اجرای در آن نوشته شده است بخاطر قرب و منزلتی که در عوض به موسیقی آن از این رهگذر داده می‌شود قابل توجه است. اپرای ضبط شده بروی صفحه از نظر موسیقی برای خود دارای کمال است.

مثل اغلب موارد دیگر در اینجا نیز آشکار می‌شود که پیشرفت فنون دست در دست و هماهنگ با جنبش‌های عقلی و فکری گام بر می‌دارد. بنا بر این باید گفت که هر گاه پای صفحه موسیقی هم در این عرصه بماند نیامده بود باز جزء موسیقی در اپرا بر سایر اجزای برتری و تسلط می‌یافت. اما اکنون صفحه موسیقی باعث تسریع در این امر گردیده است. در این مقام ذکر این مطلب نیز خالی از فایده بنظر نمی‌رسد که صفحه موسیقی جای ادانژمان - های مخصوص پیانوز را گرفته است همان طور که در برخی از موارد صفحه موسیقی بعضی از وظایف مختص کتاب را هم تقبل کرده است. در قرن نوزدهم هر کس در خانه شهر نشینی که دوستدار و طالب موسیقی بودند قسمتهائی از اپراهای « فیدلیو » یا « نی سحر آمیز » را می‌یافت که برای پیانو تنظیم شده بود. در این روزگار دیگر کسی با اجرای اینگونه قطعات نمی‌پردازد بلکه فوراً متوسل به صفحه گرامافون می‌گردد. اما ناگفته نباید گذاشت که اگر تصور کنیم رواج صفحه باعث آن می‌شود که مردم به اپرا چون گذشته

اقبال نکنند و رکود و کسادى از اين رهگذر در کار ابراهام حاصل شود تصور ما بهمان اندازه عبث و باطل است که بينداريم راديو ميدان را از کنسرتهاى بزرگ سنفونيك خالى کرده است . بلکه برعکس از نظر دور نبايد داشت که صفحه گرامافون برعلاقه مردم نسبت به ابراهامى افزايد فعلا بدرستى پيش- بينى نماند که کار اين ارتباط در آينده با تمام جزئيات بکجا خواهد کشيد .

ترجمه : کیکاوس جهاندارى



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی